

## قاعده نفی سبیل اصل حاکم بر سیاست خارجی\*

□ حجت‌الاسلام امیرحسین حسینی ترکستانی  
طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه  
(مدرسه عالی فقه و اصول)

### چکیده

در این پژوهش قاعده نفی سبیل به عنوان اصل سیاست خارجی حاکمیت دینی بررسی و مفاهیم کلی در تحقیق و نیز معانی واژه‌های مطرح در بحث تعریف می‌شود. نویسنده می‌کوشد کلید واژه‌های بحث را تبیین کند و در جهت اتقان، استحکام و اعتبار قاعده، مدارک شرعی قاعده را اعم از قرآن، سنت، عقل و اجماع مطرح سازد و با ذکر مواردی از فروع و تطبیقات، قاعده را از حالت نظری درآورد و با بیان نمونه‌هایی از به کارگیری قاعده توسط فقهای متأخر بدان عینیت دهد.

**کلید واژه‌ها:** قاعده، نفی، سبیل، اصل سیاست خارجی، حاکمیت دینی.

\*. وصول: ۱۳۸۷/۶/۳۱؛ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۱۶.

## مقدمه

قاعده نفی سبیل، یکی از اصول متقن و محکم سیاست خارجی و حاکمیت دینی است. جایگاه این اصل در سیاست خارجی اسلام به گونه‌ای است که بر تمام روابط خارجی، بین‌المللی اسلام و حاکمیت دینی در زمینه‌های مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اطلاعاتی، نظامی و... در تمام حوزه‌ها سیطره و حاکمیت دارد.

در بینش الهی و اسلامی، روابط و ارتباطات خارجی با کشورهای غیر اسلامی باید براساس این قاعده برنامه‌ریزی و کنترل شود. در صورت عینیت بخشیدن و عملی کردن این قاعده فقهی تمام راههای نفوذ، تسلط کفار و بیگانگان در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اطلاعاتی، اقتصادی و... مسدود می‌شود و کوچک‌ترین زمینه اعمال نفوذ بر رفتار، کنش یا واکنشهای مسلمانان باقی نخواهد ماند.

این اصل و قاعده فقهی ضامن حراست و پاسداری از استقلال و آزادی و حریت اسلامی مسلمانان است و بر آنان است که ابتدا آن را بشناسند و سپس به آن عینیت دهند و هرگونه سلطه خارجی را از اجتماع مسلمانان بزایلند و زمینه طرح حاکمیت جهانی اسلام و نظام دینی اسلامی را فراهم نمایند.

لذا ما در این پژوهش عناوین کلی قاعده نفی سبیل را مطرح می‌کنیم و با بررسی جزئیات قاعده، عظمت و توان تشریحی این قاعده را در جهت حل مشکلات جهانی اسلام به تصویر می‌کشیم.

مباحث مطرح در این تحقیق در طی سه بحث عنوان شده است:

بحث اول: معنای قاعده نفی سبیل

بحث دوم: مدارک شرعی قاعده نفی سبیل

بحث سوم: موارد تطبیق قاعده بر موضوعات فقهی

نمونه‌هایی از استعمال قاعده توسط فقهای متأخر

## تبیین مفاهیم کلی

### مفهوم قاعده در لغت و اصطلاح

قاعده مؤنث قاعد و جمع آن قواعد است. این واژه در لغت به معنای بنیان، پایه، اصل، اساس و مبدأ می‌آید (رحیمی نیا، ترجمه المنجد؛ عمید، فرهنگ فارسی عمید ۱۳۸۴؛ محلاتی، فرهنگ جامع عربی فارسی مصور: ذیل واژه القاعده).

در اصطلاح، اصل، قانون، ضابطه و حکم کلی را گویند که بر قضایای مختلف و مصادیق آن قابل انطباق است «حکم کلی ینطبق علی قضایا المختلفة» و تمام جزئیات یک مورد را شامل می‌شود (رحمانی سبزواری، کاربرد قواعد فقهی و اصولی در اجتهاد).

و هی احکام عامّة الفقهیة تجری فی ابواب المختلف (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة ۱۴۲۷)؛ احکام عامی است که در ابواب و موضوعات مختلف فقهی جاری است.

همچنین گفته‌اند قاعده عبارت است از اصل کلی که از ادله شرعیه به دست می‌آید و ذاتاً، همانند انطباق کلی طبیعی بر مصادیق خود، تطبیق می‌شود: الاصل کلی الذی ثبت من أدلته الشرعیة و ینطبق بنفسه علی مصادیقه انطباق الکلی الطبیعی علی مصادیقه (مصطفوی، القوائد مائة قاعدة معناً و مد رکاً و مورداً).

نفی در لغت، دور کردن، نیست، بلکه طرد هر چیز پست و بی‌ارزشی که دور ریخته شود گویند و در اینجا به معنای بسته شدن و انسداد است.

سبیل به معنای راه، طریق آشکار، چیز مباح و رایگان است. حافظ می‌فرماید:

ای رخت چون خلد و لعلت سلسبیل سلسبیل کرده جان و دل سبیل  
(حافظ شیرازی، دیوان حافظ، غزل ۴۲۰)

این واژه همچنین به معنای قانون و شریعت، سبیل الله و راه خداوند نیز به کار رفته است. منظور از سبیل در اینجا شریعت و قانون است (بجنوردی، قواعد فقهیه: ۱/۱۵۹). مفهوم و معنای قاعده نفی سبیل، نفی تسلط کفار بر مسلمانان است (مصطفوی، همان: ۲۹۳).

این دیدگاه منشأ تمام معاملات و ارتباطات مسلمانان با کفار است. خداوند با طرح این قانون کلی در دین مقدس اسلام، تمام زمینه‌ها و راههای نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را مسدود کرده، به گونه‌ای که کفار در هیچ زمینه‌ای شرعاً و قانوناً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط باشند. هر نوع علاقه و ارتباطات و اعمالی که منجر به سلطه و سیطره کفار بر مسلمانان شود و زمینه استعلا و تفوق آنها را در جامعه اسلامی فراهم نماید، چه این ارتباط از طرف شخص خاصی به صورت فردی باشد یا از طرف اشخاص و جامعه اسلامی همانند دولتهای اسلامی به صورت جمعی و گروهی صورت گیرد، بر دولتها و ملتهای اسلامی جایز نبوده و حرام است. بنابراین، اگر ایجاد یک قرارداد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... از سوی دولت مردان اسلامی یا شرکتهای خصوصی با کفار تدوین شود که تلقی، مقدمه و زمینه سلطه کفار بر مسلمانان شود، قاعده نفی سبیل در چنین موردی آن قرارداد و معاهده را باطل کرده و بر آن حاکم خواهد بود.

در واقع و نفس الامر، این قاعده (حق و تو) در تمام ابعاد روابط جهان اسلام با کفار جاری می‌شود، به گونه‌ای که تمام معاهده‌ها و قراردادهای باید در چارچوب این قاعده انجام گیرد و عزت، حکمت و مصلحت دینی (مقام معظم رهبری) که در درون این قاعده نهفته است، ملاک و معیار تحقق قراردادها و معاهدات باشد.

در این اصل، اسلام راه استیلا و نفوذ کافران بر مؤمنان را ممنوع ساخته است. به طور کلی، هر اقدامی را که موجب راهیابی دشمنان اسلام در تأثیرگذاری بر سرنوشت جامعه اسلامی باشد، خلاف اراده تشریحی خداوند و مخالف حکم او اعلام کرده

است. بنابراین، هر جامعه اسلامی که بر نظام حاکم بر خویش چنین استیلا و نفوذی را ببیند، قاعدتاً باید درصدد دفع و رفع آن و نیز اصلاح نظام حاکم باشد. قاعده نفی سبیل از قواعد ثانویه فقهی است که بر دیگر مسائل و قواعد فقهی حکومت دارد. یعنی در موارد ویژه جهت دفع ضرر اساسی از اساس اسلام و حاکمیت آن و با حفظ منافع حیاتی جامعه اسلامی به عنوان قاعده ثانوی جلوی ظهور قواعد اولیه فقهی را می‌گیرد و آن را از لحاظ عمل خنثا می‌سازد. از باب مثال، همه می‌دانیم که گوشت گاو از غذاهای حلال است. حال اگر با تشخیص پزشک خوردن آن موجب ضرر جانی شود، در این مورد خاص فقها حکم می‌کنند که گوشت گاو عنوان ثانوی پیدا کرده و حرام است. عنوان اولی آن نداشتن ضرر، زیان و در نتیجه حلیت است. عنوان ثانوی آن ضرر، زیان و حرمت است. به همین جهت، در ارتباطات و سیاست خارجی با دنیای کفر، قاعده نفی سبیل چنین نقشی را ایفا می‌کند. در صورت انعقاد قرارداد و معاهده با کفار، به محض کشف اینکه این معاهده و قرارداد به ضرر و زیان کشور و جامعه اسلامی است، قاعده نفی سبیل آن را لغو و باطل می‌کند. اگرچه فسخ قرارداد منعقد شده طبق یک قاعده فقهی دیگر مثل (اوفوا بالعهد) و وجوب وفای به عهد، جایز نباشد. در اینجا به دلیل کشف ضرر، قاعده نفی سبیل وارد میدان شده موضوع قاعده (اوفوا بالعهد) را بر می‌دارد و آن را از اثر می‌اندازد و جلوی او را سد می‌نماید و براساس عنوان ثانویه از باب حکومت مقدم می‌شود و تحقق پیدا می‌کند. جهت تقریب ذهن مثال دیگری می‌زنیم. از مسلمات فقه است که قتل و کشتن مسلمان حرام و از جمله گناهان کبیره است. در چنین موردی قاتل باید قصاص شده و در صورت خطایی بودن قتل دیه پرداخته شود. هرگاه در صحنه جنگ مسلمانان با کفار، تعدادی از مسلمانان اسیر دست دشمن شوند و دشمن به حسب وجود آنان «ترس» نماید؛ یعنی آنان را پیشاپیش خود قرار دهد، از این طریق بر

سرزمین مسلمانان استیلا یابد و آن را اشغال نماید، در اینجا قاعده نفی سبیل وارد عمل می‌شود و با توجه به عنوان ثانوی موضوعیت پیدا می‌کند و جهت دفع و رفع سلطه کفار بر مسلمانان، حکم به جواز قتل می‌دهد. بنابراین، قاعده نفی سبیل هرگونه استیلائی کفار نسبت به مسلمانان را مسدود می‌کند و تمام ابعاد تسلط دشمن را می‌بندد.

### مدارک شرعی قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانان از لحاظ سند و مدرک بسیار معتبر، متقن و محکم است. اعتبار و سندیت آن نیز چند وجه دارد:

#### الف) قرآن

اولین مدرک برای اعتبار این قاعده کلام خداوند است که در سوره نساء قاعده سیاسی نفی سبیل را تشریح کرده و می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.» ما ابتدا آیه را تفسیر می‌کنیم و سپس به تحلیل علمی آن می‌پردازیم. خداوند کمترین سلطه را برای کافران علیه مؤمنان تشریح نکرده و رضایت نداده است و هیچ‌گاه کفار را مافوق مؤمنان و مسلط بر آنان قرار نمی‌دهد. این حکم از امروز به نفع مؤمنان و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود. هرگز به عکس نمی‌شود و این اعلامی است به منافقان که دیگر برای ابد از اینکه به هدف شوم خود برسند، مأیوس باشند. به حکم این آیه، در همه دوره‌ها، سرانجام فتح و پیروزی از آن مؤمنان و علیه کافران خواهد بود. احتمال نیز دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد (طباطبایی، المیزان ۱۳۶۳: ۱۸۹/۵).

کلمه سبیل چون نکره است و در سیاق نفی، پس از نفی قرارداد. دلالت بر عموم

و شمول دارد. یعنی خداوند هیچ راه سلطه‌ای بر کافران قرار نداده است. مؤمنان به اذن خداوند دائماً غالب هستند. البته مادامی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند (همچنان که در جای دیگر صریحاً فرمود: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انم الاعلون ان کنتم مؤمنین.»)

بنابر اینکه جمله «لن يجعل الله» در مقام انشاء باشد نه اخبار، آیه مبین حرمت پذیرش ولایت و حاکمیت کافران است، یعنی مؤمنان نیز نباید سلطه کافران را پذیرا باشند.

انعقاد هرگونه پیمان سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی که موجب سلطه کافران گردد نامشروع و باطل است. اگر جمله «لن يجعل الله» در مقام اخبار باشد نه انشاء مبین پیروزی نهایی مؤمنان بر کافران است، زیرا این جمله پس از فرض غلبه کافران است (وان كان للكافرين نصيب) و اشاره به این دارد که پیروزی نهایی و دائمی از آن مسلمانان خواهد بود و این قاعده یکی از ادله حاکمیت جهانی اسلام خواهد شد. گرچه ممکن است در مقطعی غلبه با کافران باشد، در نهایت مؤمنان در صورت رعایت لوازم ایمان هرگز تحت سلطه کفار قرار نخواهند گرفت.

التفات از خطاب «بینکم» به غیبت با آوردن عنوان، «المؤمنین» اشاره به این معناست که اگر مسلمانان لوازم ایمان را رعایت کنند و مؤمن واقعی باشند، هرگز کافران بر آنان سلطه نخواهند یافت. کافران در قیامت هیچ سلطه و حجتی علیه مؤمنان نخواهند داشت: «فالله يحكم بينكم يوم القيامة و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً.» برخی از مفسران به قرینه «فالله يحكم بينكم يوم القيامة» معتقدند که نفی هرگونه سلطه از سوی کافران بر مؤمنان مربوط به روز قیامت است. یعنی خداوند در قیامت، هیچ‌گونه غلبه فکری و منطقی برای کافران بر انبیا و مؤمنان قرار نداده است.

اباصلت هروی در توضیح آیه از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند، حضرت فرمود:  
لن يجعل الله على المؤمنین حجة... لن يجعل لهم على انبيائه سبيلا من طريق  
الحجة (هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما: ۱۱۷)؛ منظور آیه این است که  
خداوند کافر را بر مسلمان بر سر بحثی که دارند غالب نمی‌کند و مسلمان  
را شکست خورده حجت او نمی‌سازد.  
این شکست که نفی شده، شامل انواع مظلومیتها نمی‌شود. ما خود می‌بینیم که نه تنها  
مؤمنان بلکه حتی انبیا زبردست کفار واقع می‌شوند، آن هم به حدی که به دست  
کفار کشته می‌شوند بنابراین، منظور از نداشتن سبیل معنا است که با کشته شدن انبیا  
به دست کفار نیز می‌سازد و آن عبارت از شکست خوردن در احتیاج است.  
(طباطبایی، همان: ۵ / ۱۸۹).

### مستفاد از آیه نفی سبیل

ظاهر سیاق آیه، نفی سبیل در آخرت است. اگر از سیاق صرف نظر کنیم و خود  
جمله را معیار قرار دهیم، در دنیا و آخرت حجت می‌شود (همان). بنابراین، مستفاد  
از ظاهر آیه نفی سبیل و سلطه به معنای نفی حکم است که موجب تسلط کافر بر  
مسلم می‌شود. چنین حکمی مجعول شرعی نخواهد بود و مورد تأیید شرع نیست.  
چنان‌که حکیم فرموده است. «فإن السبیل إلى الشئ غیر السبیل علیه؛ رسیدن و دست  
پیدا کردن به چیزی غیر از سبیل علیه آن چیز است.»  
سبیل به شیء ظاهر و روشن است، یعنی رسیدن به ذات چیزی و مسلط شدن و  
سلطه پیدا کردن به آن چیز است. دومی نیز روشن است که در جهت قدرت پیدا  
کردن به تصرف و تسلط به آن چیز است. بنابراین، حمل آیه شریفه (بر مسلمین)  
نسبت به برداشت و امر دوم در خصوص دلالت آن بر نفی سلطنت و تصرف کافر  
بر مسلمان متعین است (همان).



قاعده نفی سبیل از این آیه قرآنی اتخاذ شده است و منظور بسته شدن راه استیلائی تکوینی و فیزیکی نیست، چون این به تلاش، تحرک و عمل مسلمانان بستگی دارد که با استقلال خود در برخوردهای فیزیکی در مقابل خصم مغلوب نشوند. مراد و مقصود از بسته شدن راه و انسداد آن، استیلائی تشریعی و تقنینی کفار بر مسلمانان است. یعنی قوانین فقه و حقوق اسلامی تمام راههای استیلا را بر کافران و غیر مسلمانان مسدود نموده است. نکته جالب توجه این است که خداوند در این آیه تسلط کفار بر مسلمانان را با حرف «لن» نفی فرموده است که در ادبیات عرب برای نفی ابد است. یعنی هرگز در تمام زمانها کفار از لحاظ تشریعی راه نفوذ و تسلط تشریعی ندارند و در صورتی که مسلمانان قوانین و مقررات دینی را رعایت کنند، تحت سلطه قرار نخواهند گرفت.

### حدیث اعتلا

ب) دومین مدرک قاعده نفی سبیل، روایت نبوی مشهور و حدیث اعتلاست که حضرت فرمود: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (صدوق، من لایحضره الفقیه: ۴/ باب میراث، اهل ملل)؛ اسلام رفیع و بلند است و بر سایر مکاتب و ملل همیشه علو و برتری دارد و هیچ چیزی بر اسلام برتری نخواهد داشت. این روایت بر علو، سیادت و آقایی مسلمان بر کافر دلالت می‌کند مراد و مقصود از علو اسلام همان اعتلا، تسلط و سیادت عملی مسلمانان است. زیرا لازمه علو و شوکت اسلام، علو و شوکت پیروان آن است.

این حدیث از نظر سند مشهور بین فقهاست. اما سخن تحقیق این است که این نبوی مرسل است و به همین جهت بر آن اعتماد نمی‌شود. علاوه بر این اشکال، این احتمال نیز در روایت هست که مراد حضرت ارشاد به علو ذاتی اسلام بر کافر باشد و ربطی به استیلائی کفار بر مسلمانان نداشته باشد، یعنی خداوند بدون توجه به استیلا و

عدم آن می‌خواهد بگوید مسلمان ذاتاً بر کفار برتری دارد (مصطفوی، همان: ۲۹۴).

### ج) اجماع فقها

دلیل دیگر قاعده نفی سبیل، اجماع محصل و قطعی فقها بر این مطلب است. در اسلام هیچ قانونی وجود ندارد که موجب تسلط کافر بر مسلم گردد، بلکه تمام احکام و قوانین شریعت اسلام بر اساس علو و آزادی مسلمان از سلطه غیر مسلمان است.

این مسئله شواهد و نمونه‌های زیاد دارد، مانند عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر و عدم صحت ولی و قیم قرار دادن کافر بر مسلمان و... (بجنوردی، همان: ۱/ ۱۶۱).

### د) مناسبت حکم و موضوع

یکی از دلایل سندیت این قاعده، مناسبت حکم با موضوع است. منظور از آن نیز این است که شرافت و اصالت اسلام و ماهیت توحیدی آن، که فقط باید برای خدا تعبد و تذلل می‌باشد، مقتضی این سخن است که خداوند قانونی را که موجب حقارت و سلطه‌پذیری مسلمان در برابر غیر مسلمان باشد جعل و تشریح نفرماید (شکوری، فقه سیاسی و اصول سیاست خارجی اسلام ۱۳۶۱: ۲/ ۳۹۱).

### ه) عزت و ذلت

یکی دیگر از ادله ما برای اثبات این قاعده عزت و ذلت است. بدون شک پذیرش ذلت برای مؤمنان حرام است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۱). استفاد از ظاهر آیه اختصاص عزت به خداوند و رسول خدا و مؤمنان است. بنابراین، تسلط و استیلائی کفار بر مسلمانان هیچ ارتباط و مناسبتی با عزت نخواهد داشت، بلکه این تسلط موجب

ذلت بر مسلمانان است. برخی معتقدند که مفاد و معنای آیه شریفه عبارت از ارشاد به عزت معنوی است. این برداشت خلاف ظاهر آیه است. بدون شک راه سبیل تسلط کافر بر مسلمان مساوی با ذلت است و چنین ذلتی قطعاً حرام است (مصطفوی، همان: ۲۹۵).

از امام صادق علیه السلام در معتبره معلی بن خنیس چنین آمده است:  
لیأذن بحرب منی من أذل عبیدی المؤمن (حر عاملی، وسائل الشیعة: ۸ / ۵۹۱)؛  
با من اذن به جنگ داد کسی که بنده مؤمن ما را خوار و ذلیل گرداند.

### جمع بندی

از مجموع مدارک شرعی قاعده این نتیجه به دست می آید که قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانان، دارای مدرک و سند محکم شرعی است، عقل نیز به آن حکم می کند و یکی از نشانه های کامل بودن و جاودانگی دین است.

### فروع و تطبیقات قاعده

بعد از تبیین معنا و مدرک قاعده نفی سبیل، به بررسی موارد تطبیق آن می پردازیم.

#### ۱. ذلت و عدم جواز اجاره مسلم بر کافر

آیا مسلمان نفس خود را به کافر اجاره دهد مطلقاً حرام است یا حرمت اجاره اختصاص به فرضی دارد که باعث تحقق و تثبت ذلت شود؟ تحقیق مسئله این است که ملاک و معیار در مقام (یعنی حرمت استیجار سبیل منفی) همراه با ذلت است که عبارت از تسلط و استیلای کافر از سوی و ذلت مسلمان از سوی دیگر باشد. هرگاه در اجاره این ملاک و معیار تحقق پیدا کند، بدون شک معامله فاسد خواهد بود. در غیر این صورت دلیل بر فساد معامله نداریم.

سید حکیم می فرماید: تحقیق واقعی در مسئله این است که سبیل منفی چیزی

است که موجب ذلت و مهانت و سختی مسلمان از ناحیه کافر است. در صورتی که اجاره باعث مهانت، ذلت و فشار برای مسلمان از طرف کافر نباشد، طبیعی است که اجاره صحیح و بلا مانع می باشد. حال، کافر ذمی باشد یا خارج از دارالاسلام فرق نمی کند. مثلاً مسلمان نفس خود را جهت خیاطت لباس کافر اجاره نماید. در این صورت اجاره اشکال ندارد (حکیم، نهج الفقاهه: ۳۱۷).

## ۲. عدم جواز ازدواج، با مرتد ملی و فطری

محقق مدقق، صاحب جواهر، می فرماید: فرد مسلمان هرگاه بخواهد صبیۀ خویش را به ازدواج مرتد فطری یا ملی درآورد، چه رسد به کافر اصلی، این ازدواج صحیح نیست و در این حکم فقها اختلاف ندارند و مورد تسالم قوم است. دلیل عدم جواز این ازدواج، علاوه بر اصل استصحاب که در اینجا جاری است، چون اصل عدم تزویج مسلم بر کافر است، فطری باشد یا ملی فرق نمی کند «و تصور ولایت عن التسلط علی المسلم» قصور ولایت کافر از تسلط به مسلمان است. خداوند استیلای او را هرگز بر مسلمان جعل و تشریح نکرده است (نجفی، جواهر الکلام: ۴۱/۶۲۹).

## ۳. عدم جواز ولایت کافر بر مسلمان

بر اساس این قاعده کفار نمی توانند هیچ گونه ولایتی بر مسلمانان داشته باشند، چون نفی سبیل در واقع نفی ولایت، سرپرستی و حاکمیت کافر بر مسلمان است. بنابراین، یک کافر و غیر مسلمان نمی تواند حاکم، رئیس و قاضی برای مسلمانان شود و نیز حق قیمومیت ایتم دیوانه و سفیه را ندارد. همچنین حق تکفین و تدفین مسلمان را ندارد، هر چند آن کافر فرزند یا پدر و مادر متوفا باشد. در تجهیز میت مسلم نیاز به اجازه ولی و یا اولیای میت در صورتی که میت کافر باشند نیست، چون قاعده نفی

سبیل هرگونه تسلط و علو و ولایت کافر بر مسلمان را نفی کرده است.

#### ۴. عدم نیاز نذر فرزند به اذن کافر

عده‌ای از فقهای شیعه معتقدند که انعقاد و صحت نذر فرزند مسلمان نیازمند اذن پدر مسلمان است. بنابر صحت این قول و پذیرش آن، این مسئله در مورد پدر کافر صدق نمی‌کند، چون نذر فرزند مسلمان مشروط به اجازه پدر کافر او نیست.

#### ۵. عدم جواز تولیت کافر بر اوقاف مسلمانان

مسئله وقف اموال و املاک وقفی در اسلام و فقه اسلامی اهمیت فراوان دارد. تولیت این موقوفات دارای شرایط خاص است. عدم جواز تولیت و سرپرستی کافر یکی از شرایط ویژه موقوفات است. فقها عدم جواز تولیت کافر را بر اوقاف مسلمانان از قاعده نفی سبیل استفاده کرده‌اند. هرگاه ملکی و شیئی وقف اولاد شود و در طول زمان متولی آن مرتد شود و از اسلام برگردد، تولیت و سرپرستی او نیز به خودی خود لغو می‌شود.

#### ۶. عدم ثبوت حق شفعه برای کافر

یکی از بخشهای معاملات اسلامی حق شفعه است که خود باب خاص تحت عنوان «کتاب الشفعه» دارد. منظور از حق شفعه این است که اگر انسان در ملک و خانه به صورت مشاع با کسی شریک باشد حق تقدم خرید با شریک می‌باشد او در خرید سهم شریک خود اولویت دارد اگر مالک به دیگری بفروشد شریک می‌تواند سهم مالک را از باب حق شفعه اخذ کند و متعلق به اوست در یک چنین مورد با گفتن «اخذت بالشفعه» آن ملک را بایرداخت قیمتش مالک می‌شود. در فرض شراکت کافر با مسلمان به صورت مشاع در یک خانه، فرد مسلمان می‌تواند سهم خود را به هر کس که بخواهد بفروشد و حق شفعه از شریک کافرش ساقط است.

این مسئله در خرید و فروش سهام شرکتهای اسلامی و غیر اسلامی یا سرمایه‌گذاری مسلمان و کافر در کشورهای اسلامی تأسیس شده و جایگاه دارد. پس عدم ثبوت حق شفعه برای کافر از نتایج عملی قاعده نفی سبیل کافر بر مسلمانان است.

#### ۷. عدم جواز تزویج زن مسلمان کافر

عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر یکی دیگر از نتایج و موارد تطبیق قاعده نفی سبیل است، زیرا مرد با ازدواج ولایت شوهرانه بر زن پیدا می‌کند. این در حالی است که خداوند هرگونه استیلا و ولایت کافر بر مسلمان را نفی کرده است.

#### ۸. بطلان نکاح با ارتداد مرد

اگر مرد مسلمانی مرتد شود، یعنی از دین اسلام خارج شود، عقد و ازدواج او به خودی خود فسخ و باطل می‌شود و زن مسلمان بر آن مرد حرام است، چون با ارتداد کافر شده و طبق قاعده نفی سبیل راه نفوذ و حق سرپرستی بر مسلمان را ندارد.

#### ۹. سقوط حق قصاص

هرگاه مسلمانی مسلمان دیگری را به قتل رساند، ورثه مقتول حق قصاص قاتل را دارد. در صورت کافر بودن ورثه مقتول، حق قصاص از آنها ساقط است، چون موجب استیلائی کافر بر مسلمان اعم از مقتول و قاتل است. این ولایت طبق قاعده منتفی است. در این فرض، اگر مقتول فرزند یا فرزندانی مسلمان داشت، حق قصاص به آنها منتقل می‌شود و در غیر این صورت حاکم شرع قاتل را قصاص می‌کند (مکارم شیرازی: ۱/۱۱۳).

## ۱۰. منع طلب مشورت از کافر

براساس این قاعده مسلمان در امور مربوط به سرنوشت مسلمانان نباید از کافر طلب مشورت نماید. هرگونه شور و مشاوره و استشاره که باعث کسب اطلاعات طرف مقابل از نقاط قوت و ضعف مسلمانان شود و زمینه استیلاي آنها را فراهم نماید، باطل و حرام است. ممنوعیت استشاره از کافر علاوه بر اینکه از قاعده نفی سبیل مستفاد است، از آیات دیگر قرآن نیز استفاده می‌شود: «و امرهم شورا بینهم (شوری: ۳۸)؛ امور مسلمانان میان خودشان شورایی است.»

بنابراین، قاعده نفی سبیل مستلزم ممنوعیت استشاره مسلمان از کافر است و حضور مسلمانان در مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و ... باید به منظور پیاده کردن اصل اول از اصول سیاست خارجی اسلامی یعنی اصل دعوت باشد. هدف از حضور در این مجامع، کسب اطلاعات از اوضاع و مسائل جاری جهان و استفاده از منابع جهت دعوت به اسلام عزیز، ایراد و اشکالی ندارد. هنگام هجرت پیامبر از مکه به مدینه، فردی به نام ابن اریقظ مشرک بود. اما پیامبر به جهت اطمینان مبنی بر عدم خیانت او را به عنوان راهنما استخدام کرد. بنابراین، مساعدت و کمک گرفتن مسلمان از غیر مسلمان، اعم از فرد، جامعه، و یا دولت در امور و مسائل فنی و صنعتی مانند طب، پزشکی، زراعت و فنون زراعی و ... در صورتی که مقدمه استیلاي تقنینی و سیاسی نشود اشکال ندارد. هرچند بر مسلمانان است که در تمام ابعاد حیات بشری خودکفا و مستقل باشند. به همین جهت، فقها بر حاکم و امام مسلمانان جواز قرارداد و معاهده و استفاده از تسلیحات کفار را در صورت مصلحت تجویز فرموده‌اند و در این خصوص حتی مجاز هستند که از غنائم جنگی سهمی برای آنان قائل شوند. چنان‌که پیامبر ﷺ صفوان بن امیه را در غزوه (جنگ) حنین شرکت داد، در حالی که مسلمان نشده بود. در هر صورت، کمک طلبیدن و معاهده‌ها نباید منجر به استیلا پیدا کردن و فرماندهی یافتن کفار بر مسلمانان شود

(قرضاوی، الحلال و الحرام فی الاسلام: ۳۳۲).

### امام خمینی و قاعده نفی سبیل

امام خمینی می‌فرماید: اگر خطر تسلط سیاسی و اقتصادی دشمن بر جامعه اسلامی تا جایی باشد که بیم آن رود دشمن جامعه را به اسارت سیاسی و اقتصادی خود بکشد و موجب تحقیر و توهین اسلام و مسلمانان شود و آنان را ضعیف سازد، در این صورت بر مسلمانان واجب است با وسائلی شبیه آنچه دشمن دارد از خود دفاع کنند و دیگر اینکه مقاومت و مبارزه منفی نمایند. مثلاً تحریم اجناس دشمن و عدم استعمال آن و قطع رابطه تجاری با دشمن و ترک معاشرت با آنها.

اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرقی میان استیلا سیاسی با فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد، اگر روابط سیاسی که بین دولتهای اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد. موجب تسلط کفار بر نفوس، بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمانهایی که بسته می‌شود باطل است و بر همه مسلمانان واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و به ترک روابط سیاسی این چنانی و ادارشان نمایند هرچند به وسیله مبارزه منفی باشد (امام خمینی، تحریر الوسیله: ۱ / ۴۱۵، مسئله ۴ و ۵ و ۶).

### استعمال قاعده و فقهای متأخر اسلام

موارد کاربرد قاعده نفی سبیل در مسائل سیاسی توسط فقهای شیعه بسیار زیاد است بررسی مجموع آنها نیازمند پژوهش وسیع است. ما دو نمونه از نمونه‌های استعمال قاعده نفی سبیل، توسط فقها را مطرح می‌کنیم.



## ۱. تحریم تنباکو

در سال ۱۲۶۸ ناصرالدین شاه قراردادهایی تجارتهای با انگلستان بست. یکی از این قراردادها قرارداد تنباکو و توتون بود. طبق این قرارداد، امتیاز خرید و فروش تنباکو و توتون منحصر به دست تجار انگلیسی بود. هدف انگلیس از ایجاد این قرارداد تحقق زمینه حضور و سلطه انگلستان بود.

در حقیقت انگلیسیها و مزدورانشان در تمام ایران پخش شده و آن را به تصرف خویش درآورده بودند. مرجع تقلید زمان، فقیه جامع الشرایط میرزا محمدحسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی که ساکن شهر سامرا در عراق و متوجه استراتژی استعماری (بریتانیا) جهت تسخیر و قبضه ایران بود، فتوای تاریخی خود را براساس قاعده نفی سبیل کافران بر مسلمانان اعلان نمود و اسلام و مملکت اسلامی را از استیلا و اسارت خارجی نجات داد. ایشان فرمود:

«امروزه هرگونه استعمال توتون و تنباکو حرام و مانند محاربه با امام زمان علیه السلام محسوب می شود.» این حکم که براساس قاعده نفی سبیل بود، کمر استعمار بریتانیا را در ایران شکست و شرکت انگلیسی بسته شد. معتادترین اشخاص دخانیات، قلیان و چپق خویش را شکستند (کرمانی، تاریخ بیاداری ایرانیان، به نقل از شکوری، همان: ۴۰۱-۴۰۳).

## ۲. کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون در لغت به معنای سازش و تسلیم است و از معنای شرط گذاشتن مشتق شده است. در اصطلاح قراردادها و معاهده‌هایی است که بر اساس آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می شوند. قوانین توسط کنسول دولت متبوع در محل اجرا می شود که در زبان فارسی از آن به «حق قضاوت کنسولی» تعبیر می شود.

در واقع کاپیتولاسیون مصونیت قضایی اتباع یک کشور در کشور دیگر است که با استقلال سیاسی و قضایی یک کشور متضاد است.

رژیم آمریکایی پهلوی در تاریخ ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۳ لایحه‌ای را به فرمان آمریکا به مجلس برد و تصویب کرد که براساس آن اتباع آمریکایی و مستشاران نظامی آمریکا در ایران مصونیت قضایی پیدا کردند. تصویب این لایحه ملازم با مشروعیت استعمار آمریکا در ایران بود و عملاً تسلط و استیلاي کفار بر مسلمانان را تثبیت و تحقق می‌بخشید.

فقیه مجاهد، احیاگر اسلام ناب در جهان، زعیم حوزه‌های اسلام، خمینی کبیر، بت‌شکن زمان، با سیاست و تدبیر درست علیه کاپیتولاسیون قیام کرد که منجر به تعبید ایشان به ترکیه و سپس به عراق گردید. امام فتوای تاریخی خود را براساس قاعده نفی سبیل کافران بر مسلمانان صادر کرده و بعد از نام خداوند فرمود:

و لن يجعل ا... للکافرين على المؤمنین سبیلا آیا ملت ایران می‌داند که در این روزها در مجلس چه گذشت؟

می‌دانید بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می‌دانید مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ اقرار به مستعمر بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد، قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله سران قوم. ایران را از عقب افتاده‌ترین ممالک دنیا پست‌تر کرد. اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان و درجه‌داران نمود. حیثیت دادگاههای ایران را پایمال کرد. به ننگین تصویب‌نامه دولت سابق با پیشنهاد دولت حاضر بدون اطلاع ملت با چند ساعت صحبت‌های سرّی رأی مثبت داد؟

ملت ایران را در تحت اسارت آمریکاییها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادانه هر

جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند، پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد، دادگاههای ایران حق رسیدگی ندارند. چرا؟ برای آنکه آمریکا مملکت دلار است و دولت ایران محتاج به دلار. به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران هر جسارتی بکند، پلیس حق بازداشت او را ندارد. محاکم ایران حق رسیدگی ندارد، ولی اگر به یک سگ آنها تعرض بشود، پلیس باید دخالت کند، دادگاه باید رسیدگی نماید. امروز که دولتهای مستعمره یکی پس از دیگری با شهادت و شجاعت خود را از تحت فشار استعمار خارج می‌کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می‌کنند، مجلس متری ایران با ادعای سابقه تمدن دو هزار و پانصد ساله با لاف هم‌ردیف بودن با ممالک مترقیه به ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولتهای بی‌حیثیت رأی می‌دهد و ملت شریف ایران را پست‌ترین و عقب افتاده‌ترین ملل به عالم معرفی می‌کند.

و با سرافرازی هرچه تمام‌تر، دولت از تصویب نامه غلط دفاع می‌کند و مجلس رای می‌دهد.

علما و روحانیون که می‌گویند باید به قدرت سر نیزه در مقدرات کشور دخالت نکنند، باید وکلای پارلمان مبعوث از ملت باشند باید دولتها ملی باشند. باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند، برای آن است که این ننگها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبتها نمایند. اکنون من اعلام می‌کنم این رأی ننگین مجلسین مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد، مخالف رای ملت مسلمان است، وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند... (روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی: ۷۲۹).

با صدور فتوای تاریخی امام، مبارزه ملت آزاده ایران عمق یافت و جهت داده شد و منجر به انقلاب اسلامی گردید.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. بجنوردی، سید حسن، قواعد فقهیه، تحقیق مهدی مهریزی، قم، انتشارات دلیل ما.
۳. امام خمینی، روح‌الله، تحریر الوسيلة، منشورات تهران، مکتبه الاعتماد.
۴. رحمانی سبزواری، علی رحمانی فرد، کاربرد قواعد فقهی و اصولی، جزوه خطی، جامعه المصطفی العالمیه.
۵. رحیمی نیا، مصطفی، ترجمه المنجد، انتشارات اسماعیلیان.
۶. روحانی، سید حمید (زیارتی)، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، چاپ اول، چاپخانه ۱۷ شهریور.
۷. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی و اصول سیاست خارجی اسلام، آریز، ۱۳۶۱.
۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۹. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، موزون‌ترین و کامل‌ترین دیوان موجود، تصحیح دکتر محسن باختری، انتشارات حسنین علیهم‌السلام، ۱۳۸۵.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۱۱. حکیم، سید محسن، نهج الفقاهاة و هو تعلیق علی کتاب البیع من مکاسب الشیخ الاعظم الانصاری، قم، انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۱۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۱۴. محلاتی، احمد سیاح، فرهنگ جامع عربی فارسی مصور، چاپ چهاردهم، از نشریات کتاب فروشی اسلام.

۱۵. مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد مائة قاعدة معنا و مدرکاً و مورداً، مؤسسه نشر اسلامی، تابع جامعه مدرسین قم.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.

۱۷. نجفی سید محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب اسلامیة.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی